

فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۹۵ تا ۱۲۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۰۴

مخالف خوانی و ترک ادب شرعی، خصیصه بارز سبکی تقی دانش

دکتر رجب توحیدیان^۱



هر چند به معشوقی مشهور ایاز آمد
بر ضد جهانی من دیوانه محمودم
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۰۱)

چکیده

تقی دانش از فضلا و ارباب قلم و از شعرای گمنام صاحب سبک سنت‌گرای اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی است که تحت تأثیر اشعار و افکار شعرای سبک‌های: خراسانی، آذربایجانی، عراقی، مکتب واسوخت و بخصوص سبک هندی قرار گرفته است. در اشعار و غزلیات تقی دانش، با تأسی از شعرای نامدار سبک هندی، دو نوع اندیشه و نگرش متضاد از هم (موافق خوانی و مخالف خوانی) (آشنایی‌زادایی و هنجارشکنی) به چشم می‌خورد، یعنی: زمانی نگرشش به عناصر و پدیده‌های شعری و شخصیت‌های مشهور داستانی و تاریخی و قرآنی و اسطوره‌ای، همان نگرش کلیشه‌ای و تک‌بعدی و تکرار شونده در سنت دیرینه ادبی (سبک‌های شعری خراسانی، آذربایجانی، عراقی) است، زمانی نیز با تأسی از شعرای سبک هندی نسبت به همان عناصر و پدیده‌های شعری و شخصیت‌های مشهور نگاه متفاوتی ابراز داشته به هنجارشکنی و مخالف‌خوانی پرداخته است. منظور از مخالف‌خوانی (آشنایی‌زادایی) در شعر تقی دانش، که از خصایص بارز سبکی وی بشمار می‌آید، آن است که با تأسی از شعرای سبک هندی، به جهت دستیابی به «معنی بیگانه» و فرار از سنت دیرینه ادبی، در خصوص معانی و مضامین کلیشه‌ای و تک‌بعدی و تکرار شونده در عرف و هنجار ادبی و شخصیت‌ها و عناصر مشهور داستانی و قرآنی و اسطوره‌ای از زوایای غیر عرفی نگریسته و به خلاف آمد عادت در خصوص آنها به قضاوت می‌نشیند و در خصوص عناصر و شخصیت‌های مذهبی و قرآنی، با تأسی از شعرای سبک هندی، ترک ادب شرعی می‌کند. نگارنده در این پژوهش موارد مخالف‌خوانی (آشنایی‌زادایی) و ترک ادب شرعی را از اشعار تقی دانش استخراج کرده و به ترتیب حروف الفبایی مورد بحث و بررسی قرار داده است. هدف از این تحقیق تعیین موارد مخالف‌خوانی (هنجار شکنی) و ترک ادب شرعی در محدوده شعر تقی دانش است. نتیجه تحقیق اینکه مخالف‌خوانی و ترک ادب شرعی در شعر دانش با تأسی از شعرای سبک هندی در حد قابل توجهی بکار رفته است.

کلیدواژه‌ها: تقی دانش، سبک هندی، سبک‌شناسی، مخالف‌خوانی (هنجار شکنی)، سنت ادبی، ترک ادب شرعی و زاویه دید.

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران.

مقدمه

از دیدگاه سبک شناسی در اشعار و غزلیات تقی دانش، با تأسی از شعرای نامدار سبک هندی، دو نوع اندیشه و نگرش متضاد از هم (موافق خوانی و مخالف خوانی) به چشم می‌خورد، یعنی: زمانی نگرشش به عناصر و پدیده‌های شعری و شخصیت‌های مشهور داستانی و تاریخی و قرآنی و اسطوره‌ای، همان نگرش کلیشه‌ای و تک بُعدی و تکرار شونده در سنت دیرینه ادبی (سبک‌های شعری خراسانی و آذربایجانی و عراقی) است، زمانی نیز با تأسی از شعرای سبک هندی نسبت به همان عناصر و پدیده‌های شعری و شخصیت‌های مشهور، نگاه متفاوتی ابراز داشته به هنجار شکنی و مخالف خوانی پرداخته است. منظور از مخالف خوانی در شعر تقی دانش، که از خصایص بارز سبکی وی بشمار می‌آید، آن است که با تأسی از شعرای نامدار سبک هندی، به جهت دستیابی به «معنی بیگانه» و فرار از سنت دیرینه ادبی، در خصوص معانی و مضامین کلیشه‌ای و تک بُعدی و تکرار شونده در عرف و هنجار ادبی و شخصیت‌ها و عناصر مشهور داستانی و قرآنی و اسطوره‌ای از زوایای غیر عرفی نگریسته و به خلاف آمد عادت در خصوص آنها به قضاوت می‌نشیند و در خصوص عناصر و شخصیت‌های مذهبی و قرآنی ترک ادب شرعی می‌کند.

پیشینه تحقیق

در خصوص مخالف خوانی و هنجار شکنی و ترک ادب شرعی، در اشعار دانش تاکنون هیچ تحقیقی صورت نگرفته و حتی صاحبان فن نیز در این زمینه بحثی به میان نیاورده‌اند. از جمله آثاری که به زندگی، آثار و شعر و سبک شعری وی پرداخته است، مقدمه دیوان خود شاعر است که به قلم اساتید: علی اصغر حکمت، علامه جلال‌الدین همایی و هوشنگ میر مطهری (داماد شاعر) نوشته شده است. (ر.ک: دانش، ۱۳۸۳، مقدمه: الف-له). علی اکبر مشیر سلیمی در خصوص دانش می‌نویسد: «...دانش در اواخر عمر نابینا و خانه‌نشین شد. در ۲۵ اسفند ۱۳۲۶ در گذشت و در قم مدفون شد.» (مشیر سلیمی، ۱۳۴۴: ۳۴۹).

«دانش دبیر و نویسنده‌ای توانا بود، خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت. وی از کودکی خطی خوش داشت و در نه سالی توانست دیوان حافظ را به خط خود بنویسد و در صرف

و نحو، تاریخ و جغرافیا و زبان و ادبیات عربی تبحر داشت و عضو پیوسته فرهنگستان ایران از آغاز تأسیس آن (۱۳۱۴) بود. (همان: ۳۴۵). سید محمد برقعی، در خصوص تولد و زندگانی و شعر دانش و اینکه از چه سنی شاعری را شروع کرده و سبب شهرت وی مطالبی ذکر کرده و به ۱۲ مورد از آثار دانش اشاره کرده است. (ر.ک: برقعی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۳۳۳). در کتاب سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، نوشته محمد اسحاق و ترجمه اسماعیل برادران شاهرودی، در خصوص محل و سال تولد تقی دانش چنین آمده است: «دولتمرد و ادیب معاصر ایرانی، ملقب به ضیاء لشگر و مستشار اعظم، متخلص به دانش و معروف به حکیم سوری. وی در سال ۱۲۸۸ در تفرش به دنیا آمد و در تهران پرورش یافت. پدرش میرزا حسین خان تفرشی، که ناصر الدین شاه به دلیل سیه چردگی او را به بلور ملقب ساخته بود، وزیر ناصر الدین شاه، حاکم تهران و رییس قورخانه بود.» (اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۹۵).

احمد نیکو همت، در مقاله: «زندگانی و آثار دانش» به سال تولد و زندگی و مرگ دانش اشاره کرده و عقیده دارد که آثار دانش بالغ بر ۲۴ جلد است و از قول مرحوم دانش، مطالبی در خصوص پدر و مادر وی نقل کرده و به نمونه ای از اشعار وی اشاره کرده است. (نیکو همت، ۱۳۲۷: ۷۳-۶۶).

در هیچ یک از این آثار کوچکترین اشاره‌ای به خصیصه سبکی دانش، یعنی مخالف خوانی و ترک ادب شرعی نشده است. پژوهش حاضر از جمله کارهای تحقیقی بکری است که به مخالف خوانی و ترک ادب شرعی در اشعار تقی دانش پرداخته است.

روش تحقیق

روش تحقیق، به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی بوده است. ابتدا به مطالعه کتب و مقالاتی که به موضوع مورد بحث اشاره‌ای داشته‌اند پرداخته شده است. در مرحله بعدی غزلیات شاعر، به دقت خوانده شده و موارد مخالف خوانی و ترک ادب شرعی از میان آنها استخراج شده است. در مرحله پایانی، این موارد مخالف خوانی و ترک ادب شرعی، به ترتیب حروف الفبایی مورد بررسی قرار گرفته و از اشعار شعرای سبک هندی و سبک‌های دیگر نیز

من نه شروانی و آن افضل دین خاقانی

رخ پی شعر سوی درگه خاقان چکنم...؟

(همان: ۷۵۵)

مسعود سعد سلمان گر از خاک

خیزد نهد به خاکم پیشانی

(همان: ۶۴۸)

هوشنگ میرمطهری (داماد شاعر) در خصوص شعر و سبک شعری تقی دانش و تأثیرپذیری وی از پیشینان می‌نویسند: «دوران تاریخی مصادف با ادوار زندگی این شاعر را محققان دوران بازگشت ادبی نام نهاده‌اند. بازگشت ادبی که در تاریخ ادبیات ایران از آن نام برده می‌شود از آن جهت است که پس از رکود و بی‌رونقی و کساد بازار ادب که در دوران صفوی و نادر و زندیه و اوایل دوران قاجار پیدا شد بر اثر یک رشته پیوندهای نو که از خارج مرزهای ایران و کوشش ارباب قلم در داخل ایران به ادبیات ایران خورد چنانکه فرهنگ‌های کبیری در ادب فارسی در خارج از ایران تدوین شده و تحقیقات نوینی در ادبیات عرب و تاریخ اسلام و مخصوصاً شیعه در داخل ایران انجام و به زبان فارسی منتشر گردید و در سایه یک آرامش نسبی در عصر طولانی ناصری، آمادگی‌های فکری در محیط پیدا شده و این جنین در عصر مظفری متولد شد، یعنی آثار تحولات فکری از خارج و داخل در این دوران به طرز خاصی از الهامات شاعران و نویسندگان و ارباب قلم در محیط فضل و دانش آن روز پخش شد. در این بازگشت گذشته از توجه به افکار تازه‌ای که از مغرب زمین در ایران راه یافته بود، توجهی خاص در طرز نگارش یا تتبع در دیوان‌های اشعار قدما مخصوصاً به دوران اولین شکفتگی ادبیات ایران بعد از اسلام پدید آمد و بعدها به کمالات معنوی و عرفانی که در قرن ششم و هفتم در عرفان ایران پیدا شد، نظرها دوخته شد و این دو معنی در بیان شعرای این عصر دیده می‌شود. مقلدین و تضمین‌کنندگان قصاید و غزلیات و کلیه قالب‌های شعری از **عنصری** شاعر مدیحه‌سرا و **منوچهری** عاشق وصف طبیعت و **ناصر خسرو** شاعر متکلم و **سنائی** و **مولوی** ستاره‌گان قدر اول آسمان عرفان و **خاقانی** که بسیاری از این معانی را در اشعار خود به نحوی خاص گرد آورده بود، زیاد در این عصر دیده می‌شوند. دانش نیز در همین سیر

پراشوب و فتنه دوران زندگی خود، مثل این است که جمیع این سیر فطری از عشق ورزیدن به وصف طبیعت و مدیحه‌سرایی بعنوان ستایش مظاهر قدرت ازلیت و قصاید کلامی به تبعیت از ناصر خسرو و اشعار بلند عرفانی هم طراز سنایی و سرودن مثنویات به شیوه مولوی و احیاء تاریخ باستان به سبک فردوسی در بحر خاص و غزلیات دلکش به استقبال از سعدی و حافظ با مضامین بکر و دیگر انواع سخن مانند ابن ایمن و بسحاق اطعمه و... حتی قصاید آزادی خواهانه را در آثار خود گرد آورده و به دنیای ادب عرضه داشته است. از این جهت می‌توان گفت که دانش احیاء کننده جمیع سبک‌ها و طرزهای بیان مطالب بعد از اسلام در عصر خود بود. در دیوان‌های به جای مانده از دانش که بالغ بر بیست و چهار مجلد است از این که شاعر گاه و بیگاه این سلطه و عظمت را در خود حس نموده و خود را با اساتید بزرگ از قبیل خاقانی، ناصر خسرو می‌سنجیده زیاد به چشم می‌خورد و صراحتاً در اشعار خود می‌گوید فضیلت آنان بر من فضیلت تقدم زمانی است.» (دیوان، ۱۳۸۳، مقدمه: ی- یا). در مقام فخریه می‌گوید:

دانش! ز ادب شعر تو برتر چو بگویند گویند که شیواست چو گفتار نظامی
 فضل از متقدم بود ار چند که شعرت بالاتر و والاتر از استاد گرامی
 (همان: ۶۲۰)

...نه چون مسعود جرجانی و یا قطران تبریزی اثیر الدین اخسیتک اثیر الدین ادمانی
 تقدم راست فضل و برتری ورنه کجا دانش! به دامانت رسد دست جمال الدین و خاقانی
 (همان: ۶۴۰)

با مطالعه بیانات هوشنگ میر مطهری معلوم می‌گردد که منظور ایشان از جمیع سبک‌ها و طرزهای بیان مطالب که دانش تحت تأثیر آنها قرار گرفته است، تنها سبک‌های شعری خراسانی (رودکی، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان و انوری)^۱ و آذربایجانی (خاقانی)^۲ و عراقی (سعدی، مولانا، حافظ)^۳ بوده است، در حالی که نشانه‌های فراوانی از معانی و مضامین مکتب وقوع و واسوخت^۴ و همچنین سبک اصفهانی - هندی^۵ (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۸: ۱۲۲-۱۲۰) را نیز می‌توان در لابه لابه لای معانی و مضامین شعری دانش سراغ گرفت.

آثار تقی دانش

۱- دیوان هزار غزل ۲- دیوان قصاید ۳- دیوان مقطعات ۴- نوشین روان در شرح سلطنت انوشیروان ۵- ن و القلم شرح حال خطاطان در سه جلد ۶- بحر محیط در دوازده جلد ۷- بحیره خلاصه‌ای از بحر محیط ۸- اکسیر اعظم در چهار جلد ۹- لآلی شاهوار به امر وزارت فرهنگ ۱۰- جنت عدن به سبک بوستان ۱۱- فردوس برین به شیوه گلستان ۱۲- تذکره صدر اعظمی ۱۳- وجوه تسامی ۱۴ امثال حکم ۱۵- دیوان حکیم سوری در سه جلد ۱۶- تذکره آش کشکیان به شیوه بسحاق اطعمه ۱۷- بیان حقیقت در شرح احوال خود (ر.ک: دانش، ۱۳۸۳، مقدمه: له) ۱۸- علم بدیع فارسی (ر.ک: نیکو همت، ۱۳۲۷: ۶۸). تقی دانش در غزلی در خصوص آثار خود این گونه می‌سراید:

محروم از آن نداشت فلک چون سکندرم	... آب حیات میچکد از نوک خامه ام
هشتاد سال باشد و پنجاه دفترم	هفتاد سال خامه ز دستم نیوفتاد
ناید چو گنج یافتگان هیچ باورم...	صندوقهای پر گهرم چون قند به چشم

(دانش، ۱۳۸۳: ۴۷۳)

بحث

مخالف‌خوانی و سنت‌شکنی و ترک ادب شرعی در شعر تقی دانش و علل آن

سنت به اصول و قواعد پذیرفته شده‌ای اطلاق می‌شود که همواره به صورت موضوع، قالب یا صنعتی خاص در آثار ادبی تکرار می‌شود. برای مثال، قالب‌های غزل و قصیده در شعر فارسی از جمله سنن پذیرفته ادبی به شمار می‌آیند. بر خورد شعرا و نویسندگان با سنن ادبی همیشه یکسان نبوده است. گاه شاعر یا نویسنده‌ای نو آور با تغییر و تحول در سنت آن را در خدمت اندیشه‌ای نو به کار می‌گیرد و بدعت‌گذاری می‌کند. (ر.ک: نجاری نوبری و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۴) زلف یار پدیده‌ای ثابت است که در طول تاریخ، تغییر چندانی ندارد اما می‌توان سال‌های طولانی درباره آن شعر سرود. این کار چگونه ممکن است؟ تنها راه چنین کاری آن است که لفظ‌ها را دگرگون سازیم تا به شکل‌های جدیدی دست پیدا کنیم. (ر.ک:

محمدی، ۱۳۷۴: ۲۴۴) هرگاه کسی به آفاق و انفس نگاه تازه‌ای داشته باشد، به ناچار برای انتقال صور نوین ذهنی خود- ما فی الضمیر خود- باید از زبان جدیدی استفاده کند. اصطلاحات و ترکیب نوینی به کار برد. به ناچار اسم و اصطلاح وضع خواهد کرد یا به لغات بار معنایی تازه‌ای می‌دهد. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۴، ب: ۱۵)

اغلب «شاعران را دستمایه‌هایی ثابت و پذیرفته شده است در مکتب اینان، لب، لعل را و گل، بلبل را تداعی می‌کند. سرو از اندام حکایت دارد و نی از دوری شکایت، و این‌ها نشأت گرفته از باورهای اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، سنتی و گاه خرافی است و هر چه هست، قولی است که جملگی برانند. برخی امور در عرف و هنجار ادبی مقدس است و مطلوب و برخی ناپسند و منفور، حیوانی عزیز است و فرخنده پی و دیگری شوم است و نامبارک. اینکه ریشه این باورها از کجا سیراب می‌شود، خارج از بحث ماست و اینکه چرا در ایران کبوتر پیک عشاق و مظهر مهر است و در نزد هندیان کلاغ را این رتبت است، قابل تأمل می‌نماید، اما اینکه شاعری با این باورها از در خلاف درآید و نغمه مخالف را چنان خوش بخواند که به گوش جان‌ها بنشیند، خبر از نوعی تخیل قوی و اندیشه ژرف می‌دهد و از قضا از جمله مشخصه‌های کلیم و صائب و بیدل یکی همین امر است. با اقرار دیگران را به دیده انکار نگرستن و در باورهای استوار آنان رخنه ایجاد کردن. شاعران آب بقا را ستوده و دستیابی بدان را نشانه لطف حق دانسته و خضر را که بدان سرچشمه دست یافته به دیده رشک و غبطه نگرسته‌اند و اسکندر را با همه زور و زر شایسته نوشیدن آن ندیده و گفته‌اند:

سکندر را نمی‌بخشند آبی
به زور و زر میسر نیست این کار
اما صائب آب بقا را تلخ و خضر نوشنده آن را تلخ کام می‌شمرد:

خبر ز تلخی آب بقا کسی دارد
که همچو خضر گرفتار عمر جاوید است»
(سجادی، ۱۳۸۹: هفده - شانزده)

وقتی با هر متن هنری و خلاق روبه رو می‌شوید، از رباعیات خیام تا دیوان حافظ و سعدی و تمام آثار برجسته ادبیات بشری، خواهید دید که آن هنرمند، حرفی را که دیگران، حتی عامه مردم، به کرات از آن سخن گفته‌اند و از فرط تکرار خسته کننده شده است، به

گونه‌ای صورت نو بخشیده که ما با لذت از آن استقبال می‌کنیم. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۸). در دوره سبک هندی، شاعران، فعال کردن «هنر سازه‌ها» را «معنی بیگانه» می‌خوانده‌اند و در جوهر اندیشه ایشان هم چیزی از نوع آشنایی‌زدایی وجود داشته است که به صورت «معنی بیگانه» خود را نشان می‌داده است. (ر.ک: همان: ۹۸).

ترک ادب شرعی را در پیوند با متون ادبی می‌توان به کارگیری مضامینی دانست که با عقاید دینی و باورهای ایمانی و مذهبی خواننده آن متن (چه در عصر مؤلف متن و چه در دوره‌های دیگر) سازگار نیست و آنها را به چالش می‌کشد؛ از این رو، این خوانندگان وجود چنین مضامینی در متن و کار رفت آنها بوسیله مؤلف را ترک ادب شرعی تلقی می‌کنند. البته با این تعریف گسترده پیداست که مفهوم و مصداق ترک ادب شرعی، تا حدی نسبی است و بسته به اینکه خواننده چه کسی و در چه زمان و محیطی باشد و با چه نگرشی به متن بنگرد، و نیز بسته به دین، مذهب، عقیده فقهی و کلامی حاکم بر جامعه او، مضامین یک متن می‌تواند از جانب یک خواننده خلاف شریعت و از دید خواننده‌ای دیگر موافق آن تلقی شود. (ر.ک: مستعلی پارسا و جلالی، ۱۳۹۵: ۱۵۵). حوزه‌های شکل‌گیری ترک ادب شرعی در متون ادبی را می‌توان ذیل ده دسته طبقه‌بندی کرد: ۱- مضامین مدحی (مدح آمیخته با اغراق)؛ ۲- مضامین فلسفی کلامی؛ ۳- مضامین عرفانی؛ ۴- مضامین مبتنی بر تأویل؛ ۵- مضامین ملامتی قلندری؛ ۶- مضامین انتقادی؛ ۷- مضامین لهُو و مُجون؛ ۸- مضامین برگرفته از علوم جدید؛ ۹- مضمون یابی‌های شاعرانه؛ ۱۰- مضامین تغزلی. (ر.ک: همان: ۱۵۷).

با مطالعه اشعار و غزلیات تقی دانش می‌توان دریافت که مضامینی که دانش، به ترک ادب شرعی پرداخته است، از نوع مضامین فلسفی کلامی «... اشعاری که در بردارنده مضامین، چون چراها و پرسش‌های کلان فلسفی‌اند، آشکارا، طیف گسترده‌ای را، از کم رنگ ترین‌ها چون فروع تا پر رنگ ترین‌ها یعنی اصول دین، به چالش می‌کشند که مسلماً از دید شریعت، رنگی از ترک ادب را با خود دارند.» (همان: ۱۶۱) و مضامین عرفانی «ابیاتی که در این مقوله جای دارند، نباید مبالغه‌ای عادی یا صرفاً یک تابوشکنی همچون اشعار قلندری دانست. ریشه این مساله را می‌توان در بنیادهای فکری، معرفتی شعرا و فهم دگرگونه شان از دین و شریعت و

عرفان جستجو کرد.» (همان: ۱۶۲) و مضامین انتقادی (نقد باورها و استنباط‌های عرفی از دین و شریعت) بوده است؛ یعنی «به چالش کشیده شدن باورهای عرفی از دین، در نگاهی تبدیلی که هیچ گونه چون و چرایی را در ظواهر شریعت بر نمی‌تابد، می‌تواند خروج از جاده صواب دین تلقی شود.» (همان: ۱۶۳).

با تفحص در اشعار و غزلیات تقی دانش، علل و عوامل مخالف‌خوانی و هنجارشکنی و ترک ادب شرعی در شعر دانش را با تأسی از شعرای سبک هندی می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱- یکی از علل وجود مخالف‌خوانی و آشنایی‌زادگی در شعر دانش آن است که وی با تأسی از شعرای نامدار سبک هندی نظیر صائب تبریزی و دیگران، یک عنصر و پدیده شعری و یا یک واقعیت ثابت و متعارف را که بیشتر برگرفته از محیط اطراف اوست، از جنبه‌ها و زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و بر خلاف سنت دیرینه ادبی درباره آن به قضاوت می‌نشیند.

۲- یکی دیگر از علل این مخالف‌خوانی و هنجارشکنی و بخصوص ترک ادب شرعی را با تأسی از شعرای سبک هندی، می‌توان در عواملی نظیر: مضمون‌یابی و مضمون تراشی و پرگویی و پیروی محض از شعرای سبک هندی و واکنش‌های سلبی و انکار آمیز و مبارزه منفی با عملکرد حکومت در انجام بسیاری از اعمال افراطی، تعصب آلود، یک سویه و سطحی نگرانه و... دانست.

مبحث مخالف‌خوانی و هنجارگریزی و ترک ادب شرعی در شعر تقی دانش با تأسی از شعرای سبک هندی از سه حال خارج نیست:

- ۱- یا به انتقاد از آن چیزی می‌پردازد که مقبول اکثریت شعرا بوده
 - ۲- یا به ستایش از آن چیزی می‌پردازد که در نظر اکثریت شعرا ناخوشایند بوده است.
- در کتب بدیعی فارسی از آرایه‌ای به نام «تغایر یا مغایره یا تطف» نام برده اند و منظور از صنعت و آرایه «تغایر یا مغایره» (تحسین ما یستقیح) و (تقیح ما یستحسن)، آن است که

متکلم بر وجه لطیفی مدح کند، آنچه را که نزد عموم نکوهیده است و قدح کند آنچه را که در نزد دیگران ستوده است. (ر.ک: شمس العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۵۴)

۳- یا معنی و مضمون تازه‌ای است که در سنت دیرینه ادبی فارسی مسبوق به سابقه نبوده و شاعر با استفاده از آرایه ادبی «حسن اختراع یا سلامت اختراع» (ر.ک. شمس العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۲۶) و (ر.ک. زاهدی، ۱۳۴۶: ۲۲۶) و (ر.ک. تقوی، ۱۳۱۷: ۲۶۸) تصویر کاملاً بکری از آن خلق کرده است.

مواردی که تقی دانش با تأسی از شعرای سبک هندی، به جهت خلق معنی و مضمون جدید؛ «معنی بیگانه» از طریق علل و عواملی که پیشتر ذکر گردید، به هنجارگریزی و مخالف‌خوانی و ترک ادبی شرعی دست زده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

ایراد گرفتن بر خلقت آفرینش

تقی دانش بر خلاف اکثریت شعرا با مخالف‌خوانی و هنجارشکنی و ترک ادب شرعی (غلو مردود و فاحش و قبیح) (ر.ک. گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۸۰) و (ر.ک. زاهدی، ۱۳۴۶: ۴۵۴) و (ر.ک. واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۷۱) و با نقد مضامین فلسفی کلامی و مضامین انتقادی و با به چالش کشیدن باور عرفی دین و شریعت، بر خلقت آفرینش ایراد گرفته می‌گوید:

خلقت شش روزه را فرصت نشد بهتر بنا
به جهان از هم بریزی و ز نو بنیان کنی
(دانش، ۱۳۸۳: ۱۱۶)

برابر دانستن نوازش معشوق عاشق را بر صد حج اکبر

دانش، بر خلاف سنت دیرینه شعر و ادب فارسی و افکار و عقاید دینی و مذهبی اکثریت، با ترک ادب شرعی (غلو مردود و فاحش و قبیح) و با به چالش کشیدن باورهای عرفی از دین و نقد باورها و عقاید دینی و مذهبی اکثریت، نوازش عاشق از ناحیه معشوق را برابر با صد حج اکبر می‌داند:

معشوقی ار نوازشی از عاشقی کند
این یک عمل برابر صد حج اکبر است
(همان: ۴۲۵)

پیر طریقت

دانش، هم‌نوا با شعرای سبک‌هندی، نظیر کلیم کاشانی^۷ و بر عکس هنجار دیرینه ادبی؛ بخصوص شعرای عرفانی نظیر: مولانا و حافظ، که سالک راه حق را به پیروی محض از پیر طریقت دعوت می‌کنند، با ترک ادب شرعی و با نقد مضامین عرفانی و افکار و عقاید عرفا، در نگرش منفی به رهبر و پیر طریقت، خطاب به سالک راه حق می‌گوید:

سالک! به بیابان‌ها نی پیر طریق ارشد سودش نه از این سودا جز بادیه‌پیمایی

(همان: ۶۴۷)

ترجیح محمود بر ایاز

دانش، بر خلاف سنت ادبی تکرار شونده و مقبول‌العام- که محمود را عاشق و ایاز را معشوق می‌دانند- با استفاده از آرایه ادبی «حُسن اختراع یا سلامت اختراع» می‌گوید که عاشق و دیوانه محمود است:

هر چند به معشوقی مشهور ایاز آمد بر ضد جهانی من، دیوانه محمودم

(همان: ۵۰۱)

ترجیح محنت هجران یکشنبه بر ریاضت هفتاد ساله

دانش، بر خلاف اکثریت شعرا، با ترک ادب شرعی (غلو مردود و فاحش و قبیح) و با به چالش کشیدن باورهای عرفی از دین و نقد باورها و عقاید دینی و مذهبی اکثریت، محنت هجران یکشنبه را بر ریاضت هفتاد ساله ترجیح می‌دهد:

دانش! به از ریاضت هفتاد ساله است یک شب اگر به محنت هجران به سربری

(همان: ۶۲۸)

تشبیه سنگ به دل معشوق

دانش، بر خلاف عرف و هنجار دیرینه ادبی که دل معشوق را از لحاظ سختی به سنگ تشبیه کرده‌اند، سنگ را به دل سخت معشوق مانند می‌کند:

تشبیه سنگ بر دل سخت تو بایدم تشبیه چون توان دل سخت تو را به سنگ؟

(همان : ۴۶۳)

تشبیه گل به گلعداران

دانش بر خلاف هنجار ادبی و اکثریت شعرا که چهره معشوق را به گل تشبیه کرده‌اند، گل را به چهره معشوق تشبیه می‌کند:

رخسار گلعداران چون گل مگوی دانش تشبیه بایدت داشت گل را به گلعداران

(همان : ۵۳۸)

تشبیه نکردن معشوق به آفتاب و ماه و سرو و صنوبر

دانش، بر خلاف اکثریت شعرا و با استفاده از آرایه ادبی «تزییه» (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۷:

۱۷۴) مانند کردن معشوق را به آفتاب و ماه و سرو و صنوبر، شایسته حسن معشوق نمی‌داند:

تشبیه شاعران نه سزاوار حسن توست نه آفتاب و ماه و نه سرو و صنوبری

(همان : ۶۴۶)

در جای دیگر بر خلاف اکثریت شعرا، که قامت معشوق را به سرو تشبیه کرده‌اند، می‌گوید:

بالای بلند گل من سرو خوانید ای اهل نظر! اینهمه کوتاه نظری چیست

(همان : ۲۸۹)

جام جم

نگاه دانش بر خلاف سنت دیرینه ادبی و با تأسی از شعرای سبک هندی، نسبت به

عناصر و شخصیت‌های مذهبی و اساطیری و تاریخی، به جهت خلق معنی و مضمون جدید؛

«معنی بیگانه»، متضاد از هم (موافق خوانی و مخالف خوانی) است، یعنی: زمانی نگرشش به عناصر

و شخصیت‌های مشهور داستانی و تاریخی و قرآنی و اسطوره‌ای، همان نگرش کلیشه‌ای و

تک بُعدی و تکرار شونده در سنت دیرینه ادبی (سبک‌های شعری خراسانی و آذربایجانی و

عراقی) است، زمانی نیز با تأسی از شعرای سبک هندی و بر خلاف هنجار ادبی نسبت به

همان عناصر و شخصیت‌های مشهور، نگاه متفاوتی ابراز داشته به هنجارشکنی و مخالف‌خوانی پرداخته است. (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۰۵) و (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۸۷) و (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۳۹) و (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۵: ۴۲-۲۵). دانش، بر خلاف شعرای عرفانی نظیر حافظ، که قایل به دریافت اسرار جهان تنها از جام جم (جام جهان بین) بودند، می‌گوید:

نه اندر جام جم تنها ز هر جامی جهان پیدا قدح سرشار کن از باده بنگر طبع سرشارم
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۱۲)

حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل

تقی دانش بر خلاف سنت ادبی و اکثریت شعرا و با تأسی از شعرای سبک هندی^۸ با ترک ادب شرعی و با به چالش کشیدن باورها و عقاید دینی و مذهبی اکثریت در خصوص حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل گوید:

من ز قربانی تو باز نکردم چو ذبیح یا پسر را به سلامت نبرم همچو خلیل
(همان: ۴۶۷)

حضرت جبرائیل

تقی دانش بر خلاف سنت ادبی و اکثریت شعرا و با ترک ادب شرعی و با زبان طنز، در خصوص حضرت جبرائیل گوید:

کلید رزق خلایق به دست میکائیل نشسته منتظر صور حشر اسرافیل
به خلق قابض ارواح هست عزرائیل پس از پیمبر بیکار مانده جبرائیل
(همان: ۷۵۳)

حضرت خضر

«...نگاه شعرای سبک هندی، بخصوص صائب، نسبت به شخصیت خضر(ع) و آب حیات او دوگانه است: یکی اینکه صائب در برخورد با داستان خضر(ع) و آب حیات، موافق سنت ادبی فارسی بر خورد کرده و به تحسین و ستایش خضر و آب حیات می‌پردازد. دوم اینکه

هنجارشکنی و مخالف خوانی کرده و برخلاف عرف و عادت شاعران گذشته، به انتقاد از مقام و شخصیت خضر می پردازد. تعداد ابیاتی که صائب در آنها از زاویه مخالف به خضر می نگرد، به حدی است که می توان آن را یک ویژگی سبکی صائب در نظر گرفت. شعرای زیادی قبل از صائب نگرش انتقاد آمیزی به شخصیت خضر داشته اند؛ اما چون بسامد این موضوع در اشعار آنان زیاد نبوده است. نمی توان مخالف خوانی و هنجارشکنی را خصیصه سبکی آنان محسوب داشت...» (حکیم آذر، ۱۳۸۴: ۴۷). «...اولین نمونه های هنجارشکنی در باب خضر با ملائمت و محافظه کاری از حدود قرن ششم به چشم می خورد. سعدی و حافظ این محافظه کاری را با کنایات آمیختند و خضر را مورد نقد ملیح قرار دادند؛ اما هیچ گاه، همچون صائب و دیگر شعرای سبک هندی کار را به ترک ادب شرعی نکشاندند. عدول از هنجار در شعر صائب و دیگر شعرای سبک هندی در خصوص خضر و آب حیات را می توان به موضوعات زیر تقسیم کرد: ۱- تفضیل بر خضر یا عناصر داستانی او ۲- نپذیرفتن منت آب حیات ۳- بی حاصل بودن عمر جاودان خضر ۴- تنها خوری خضر ۵- ناتوانی خضر ۶- شرمندگی خضر ۷- پرهیز از آب حیات ۸- گرانجانی خضر ۹- حیرت از خضر ۱۰- خودخواهی خضر ۱۱- ننگ آب حیات ۱۲- ملامت خضر (ای خضر!...) ۱۳- عمر جاودان ارزانی خضر ۱۴- سیر شدن خضر از آب حیات ۱۵- گمراه کنندگی خضر ۱۶- پایان یافتن عمر ابد ۱۷- پشیمانی خضر ۱۸- امساک خضر در خصوص ندادن آب حیات به اسکندر ۱۹- افسانه بودن ماجرای خضر...» (حکیم آذر، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۴).

تقی دانش بر خلاف عرف و هنجار دیرینه ادبی و همنوا با شعرای سبک هندی^۹، با ترک ادب شرعی و با بیان مضامین انتقادی و با نقد باورها و استنباط های عرفی از دین و بر خلاف باورها و عقاید دینی و مذهبی اکثریت، در خصوص خضر می گوید:

از عمر ابد ای خضر! بر گوی چه بردی سود آینه چو بگذشته دان حاصل ایامت
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۶۳)

جز زحمت حوادث و دیدار مرگ ها بر گو چه سود خضر ز عمر دراز کرد
(همان: ۳۸۶)

زاهدی و توبه به عهد شباب و عاشقی و باده به پیری

دانش، بر خلاف عرف و هنجار و سنت دیرینه ادبی - که زاهدی و توبه را مربوط به پیری و عاشقی و باده را مختص عهد شباب می دانند - با تأسی از شعرای سبک هندی^{۱۱} می گوید:

عاشقی و باده به پیری خوش است
زاهدی و توبه به عهد شباب
(همان: ۲۶۱)

زلف معشوق

با تحقیق و تفحص در سبک های شعری پیش از سبک هندی، بخصوص سبک عراقی و شعرای برجسته آن نظیر حافظ، به این نتیجه می رسیم که نگرش شعرای سبک عراقی نسبت به عناصر و پدیده های شعری، از جمله زلف معشوق، کلیشه ای و تک بعدی است؛ یعنی زلف، به عنوان مظهری از تجلیات جلالی معشوق ازلی قلمداد می گردد و همچون کمندی در نظر گرفته می شود که دل عاشق را به اسارت می گیرد. به همین جهت نگرش به زلف، در سبک عراقی جنبه منفی دارد؛ در حالی که در سبک هندی، سوای از این که موافق با عرف و هنجار ادبی، به جنبه منفی زلف توجه می شود، بر خلاف هنجار ادبی و به جهت دستیابی به معنی بیگانه، به نوعی دیگر به مضمون زلف پرداخته می شود. (ر.ک: توحیدیان و نصرتی، ۱۳۹۱: ۶۱).

دانش، به جهت دستیابی به «معنی بیگانه» همنوا با شعرای سبک هندی، نظیر بیدل دهلوی^{۱۲} و بر خلاف سنت ادبی تکرار شونده در شعر و ادب فارسی؛ بخصوص سبک عراقی و حافظ شیرازی^{۱۳} گله ای از زلف معشوق ندارد:

گله از زلف چه داری به پریشانی دل
ای دل آشفته! تو باید گله از شانه کنی
(دانش، ۱۳۸۳: ۶۲۶)

سوختن معشوق

تقی دانش، بر خلاف اکثریت شعرا؛ بخصوص شخصیت های عرفانی نظیر: خواجه عبدالله انصاری، که معتقد است که: محبت و عشق عاشق را می سوزاند نه معشوق را^{۱۴}، همنوا و هم عقیده با تنهای قمی (قاضی سعید قمی)^{۱۵} از شعرای سبک هندی، معتقد است که نه تنها عاشق؛

بلکه معشوق هم می‌سوزد:

اگر پروانه سوزد، شمع هم از سوز نشیند بین در عاشق و معشوق عهد دوستداری را
(همان: ۲۴۱)

مسوزان عاشق خود را تو ای شمع و مشوغافل که گر پروانه می‌سوزد تو نیز آتش به جان داری
(همان: ۵۸۲)

شکوه و شکایت از روزگار و چرخ فلک

شکایت از روزگار در شعر تقی دانش با تأسی از شعرای سبک هندی به دو صورت متضاد
از هم (موافق‌خوانی و مخالف‌خوانی) بیان گردیده است. یعنی زمانی موافق با سنت دیرینهٔ
رایج ادبی، به شکایت از روزگار و چرخ فلک می‌پردازد:

چرخ کجرو قدمی راست سوی ما نهاد آنچه کرد او همه دانش! به فسونسازی کرد
(همان: ۴۲۴)

زمانی نیز با مخالف‌خوانی، همنوا و هم اندیشه با شعرای سبک هندی^{۱۶} معتقد است که
شکایتی از روزگار و چرخ فلک ندارد:

با چرخ چون کنم که پدر ماست چرخ پیر سهراب‌وار پنجه به رستم نمی‌زنم
(همان: ۴۹۶)

مرگ

«مرگ بزرگترین رویداد زندگی هر انسانی است و همیشه ذهن و اندیشهٔ آدمیان را به خود
مشغول می‌دارد. در ادبیات مکتوب دینی و غیر دینی ایران قبل و بعد از اسلام، بیشترین جست
وجوها و دل‌مشغولی‌های نویسندگان و شاعران و عالمان، در این خلاصه می‌شود تا راهی
برای فرار از مرگ یا چیرگی بر هول و هراس ناشی از آن بیابند که تلاش‌های شاعران و
نویسندگان ایران بعد از اسلام برای غلبه بر مرگ یا کاهش دغدغهٔ ناشی از آن را می‌توان در
سه شیوه یا در سه اندیشه منحصراً کرد: نخست کسانی که آن را ستوده‌اند مولانا جلال‌الدین
بلخی، بزرگترین نمایندهٔ این گروه به شمار می‌آید. دوم، دسته‌ای که با نفرت و کراهت به

مرگ نگرسته‌اند و برای غلبه بر آن، به خوشباشی و اغتنام فرصت روی آورده‌اند که خیام را باید پیشرو و نماینده این دسته به حساب آورد. سوم، گروهی که واقع‌گرایانه به آن نگریسته، مرگ و زندگی را چونان دو روی یک سکه دیده و کوشیده‌اند، ضمن بهره بردن از نعمت‌های این جهان، به دیگران هم بهره برسانند. سعدی بزرگترین نماینده این دسته به شماراست. (فلاح، ۱۳۸۷: ۲۲۳). دانش، بر خلاف سنت ادبی تکرار شونده و رایج و مقبول‌عام- که نگرش به مساله مرگ اکثراً منفی بوده (مرگ‌گریزی)- و هم‌نوا و هم‌اندیشه با شعرای سبک هندی، نظیر کلیم کاشانی و واعظ قزوینی^{۱۷} در نگرش مثبت به مرگ (مرگ‌ستایی) گوید:

مرگ با این زندگی بس دوستر بود از حیات آنچه خلقش دشمن جان من به جان می‌خواستم
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۱۱)

با تأمل در بیت فوق می‌توان دریافت که ستایش تقی دانش از مرگ، از نوع مرگ‌ستایی عارفانه امثال مولانا نیست (ر.ک. حسین پور چافی، ۱۳۸۵: ۶۴-۵۳)؛ بلکه از نوع مرگ‌ستایی امثال واعظ قزوینی است که از دست زندگی و مشکلات و امرار معاش به تنگ آمده و به دامان مرگ پناه برده‌اند.

منصور حلاج

دانش، بر خلاف هنجار دیرینه ادبی، که اکثراً به منصور حلاج و ماجرای انا الحق گفتن وی به دیده مثبت نگریسته‌اند، با ترک ادب شرعی و با نقد مضامین عرفانی و افکار و عقاید عرفا و با نقد باورها و عقاید دینی و مذهبی اکثریت می‌گوید:

قصه حلاج و دار عشق نتوانم شنیدن پنبه بگذارم به گوش ار گفت خواهی گفتگویش
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۶۲)

در جای دیگر هم عقیده با حافظ^{۱۸} گوید:

گر تو حلاج چنین کاشف اسرار نبودی بستی از گفته زبان را به سر دار نبودی
(همان: ۵۷۳)

در جای دیگر با استفاده از آرایه ادبی «حسن اختراع یا سلامت اختراع» (ر.ک. توحیدیان، ۱۳۹۷:

۱۷۷) بر خلاف سنت رایج ادبی، که نگرش نسبت به حلاج و انا الحق وی مثبت است، در ستایش منصوره نام مغنیه و انتقاد از حلاج گوید:

گر رخ منصوره را منصور می‌دیدى به دار
دعوى انى انا الحق را بدو بگذاشتى
(دانش، ۱۳۸۳: ۵۷۷)

نتیجه‌گیری

با تحقیق و تفحص در اشعار و غزلیات تقی دانش می‌توان دریافت که وی تحت تأثیر اشعار و افکار شعرای سبک‌های: خراسانی (رودکی، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان و انوری)، آذربایجانی (خاقانی)، عراقی (مولانا و سعدی و حافظ) مکتب واسوخت (وحشی بافقی) و بخصوص سبک هندی (صائب تبریزی و دیگر شعرای سبک هندی) قرار گرفته است.

با مطالعه اشعار و غزلیات دانش، می‌توان دریافت که در غزلیات وی، با تأسی از شعرای نامدار سبک هندی، دو نوع اندیشه و نگرش متضاد از هم (موافق‌خوانی و مخالف‌خوانی (هنجارگریزی) به چشم می‌خورد، یعنی: زمانی نگرشش به عناصر و پدیده‌های شعری و شخصیت‌های مشهور داستانی و تاریخی و قرآنی و اسطوره‌ای، همان نگرش کلیشه‌ای و تک بُعدی و تکرار شونده در سنت دیرینه ادبی: سبک‌های شعری خراسانی، آذربایجانی، عراقی است (موافق‌خوانی) زمانی نیز با تأسی از شعرای سبک هندی، از زوایای دید مختلفی نسبت به همان عناصر و پدیده‌های شعری و شخصیت‌های مشهور نگرسته و نگاه متفاوتی نسبت به آنها ابراز داشته به هنجارشکنی و مخالف‌خوانی پرداخته است. منظور از مخالف‌خوانی در شعر تقی دانش، که از خصایص بارز سبکی وی بشمار می‌آید، آن است که با تأسی از شعرای سبک هندی، به جهت دستیابی به «معنی بیگانه» و فرار از سنت دیرینه ادبی، در خصوص معانی و مضامین کلیشه‌ای و تک بُعدی و تکرار شونده در عرف و هنجار ادبی و شخصیت‌ها و عناصر مشهور داستانی و قرآنی و اسطوره‌ای از زوایای غیر عرفی نگرسته و به خلاف آمد عادت در خصوص آنها به قضاوت می‌نشیند و در خصوص عناصر و شخصیت‌های مذهبی و قرآنی با تأسی از شعرای سبک هندی، ترک ادب شرعی می‌کند. با تفحص در اشعار و غزلیات تقی دانش، علل و عوامل مخالف‌خوانی و هنجارشکنی و ترک ادب شرعی در

شعر دانش را با تأسی از شعرای سبک هندی می توان در این موارد خلاصه کرد: ۱- یکی از علل وجود مخالف خوانی در شعر دانش آن است که وی با تأسی از شعرای نامدار سبک هندی نظیر صائب تبریزی و دیگران، یک عنصر و پدیده شعری و یا یک واقعیت ثابت و متعارف را که بیشتر برگرفته از محیط اطراف اوست، از جنبه ها و زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و بر خلاف سنت دیرینه ادبی درباره آن به قضاوت می نشیند. ۲- یکی دیگر از علل این مخالف خوانی و بخصوص ترک ادب شرعی را با تأسی از شعرای سبک هندی، می توان در عواملی نظیر: مضمون یابی و مضمون تراشی و پرگویی و پیروی محض از شعرای سبک هندی و واکنش های سلبی و انکار آمیز و مبارزه منفی با عملکرد حکومت در انجام بسیاری از اعمال افراطی، تعصب آلود، یک سویه و سطحی نگرانه و... دانست. مبحث مخالف خوانی و ترک ادب شرعی در شعر تقی دانش با تأسی از شعرای سبک هندی از سه حال خارج نیست: ۱- یا به انتقاد از آن چیزی می پردازد که مقبول اکثریت شعرا بوده ۲- یا به ستایش از آن چیزی می پردازد که در نظر اکثریت شعرا ناخوشایند بوده است. ۳- یا معنی و مضمون تازه ای است که در سنت دیرینه ادبی فارسی مسبوق به سابقه نبوده و شاعر با استفاده از آرایه ادبی «حسن اختراع یا سلامت اختراع» تصویر کاملاً بکری از آن خلق کرده است. با مطالعه اشعار و غزلیات دانش می توان دریافت که مضامینی که دانش، به ترک ادب شرعی پرداخته است، بیشتر از نوع نقد مضامین فلسفی کلامی و مضامین عرفانی و بخصوص مضامین انتقادی (نقد باورها و استنباط های عرفی از دین و شریعت) و به چالش کشیدن باورهای عرفی از دین و شریعت و نقد باورها و عقاید دینی و مذهبی اکثریت بوده است.

پی نوشت ها:

- ۱- هر که نامخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۴: ۵۶)
- صحبت آموزگار هیچ نیاموزد
گر که نیاموختت تجربت روزگار
(دانش، ۱۳۸۳: ۴۳۸)

ناصر خسرو با لحنی تعلیمی و انتقادی در نکوهش مردم و زمانه خود می سراید:

جان و خرد رونده برین چرخ اخضرند
 عالِم چِرا که نیست سخنگوی و جانور
 آنها که نشوند سخن زین پیمبران
 یا هـر دوان نهفتـه درین گوی اغبرند
 گر جان و عقل هر دو بدین عالم اندرند...؟
 نزدیک اهل حکمت و توحید کافرند...
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۲۱۱)

دانش به تبعیت از ناصر خسرو در همان وزن و قافیۀ شعر وی و با همان لحن تعلیمی و انتقادی در نکوهش مردم عصر و زمانۀ خود می گوید:

قومی که بر به صورت انسان مصورند
 تیمارشان آب و علیق است از وطن
 از کـرده خویشتن پشیمانم
 گر نیی بهیمـه اند چرا بار میبرند
 پس خـود ز چیست بارکش قوم دیگرند...
 (دانش، ۱۳۸۳: ۶۰)

جـز توبه ره دگـر نمـی دانم
 (مسعود سعد سلمان، ۱۳۷۴: ۲۹۵)

دانش با تاسی از قصیدۀ مسعود سعد در همان وزن و قافیه در تباهی حال خویش می گوید:

آزرده شد از فلک بسی جانم
 باز این چه جوانی و جمالست جهان را؟
 ای دوست! دگـر تـو خود مرنجانم...
 (دانش، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

وین حـال که نوگشت زمین را و زمان را؟
 (انوری، ۱۳۷۶: ج ۱: ۹)

دانش با تاسی از انوری در همان وزن و قافیه و ردیف گوید:

شب شد دگـر و شمع بر آورد زبان را
 شب پروانه! تو خاموش کن این آتش جان را
 (دانش، ۱۳۸۳: ۲۲۶)

۲ - صبحدم چون کله بندد آه دود آسای من
 چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من
 (خاقانی شروانی، ۱۳۷۴: ۳۲۰)

بر در دل نیمشب آمد بست رعناي من
 گفت بیرون کن همه اغیار را از جای من
 (دانش، ۱۳۸۳: ۵۴۰)

۳ - خوش می روی به تنها، تنها فدای جانت
 مدهوش میگذاری یاران مهربانت
 (سعدی، ۱۳۷۴ الف: ۵۳۰)

دانش با تاسی از سعدی در همان وزن و قافیت گوید:

بس ناله می نمودیم بر خاک آستانت
 ما را اگر نبود تشویش پاسبات
 (دانش، ۱۳۸۳: ۲۸۰)

سعدی در گلستان گوید: «... هر چه نباید، دل بستگی را نشاید.» (سعدی، ۱۳۷۴، ب: ۵۴). دانش با تاسی از سعدی گوید:

گو با دل اگر بر سرت از عشق نشانمی است
 دل بستگی چیست بدان چیز که فانی است
 (دانش، ۱۳۸۳: ۳۵۲)

سعدی در گلستان می گوید: «عاصی که دست بر دارد، به از عابد که در سر دارد.» (سعدی، ۱۳۷۴: ب: ۱۸۴). دانش با

تأسی از سعدی گوید:

گنهکاری کوه از کردکار بیزار
به از عابد کوه بر طاعات مغرور
(دانش، ۱۳۸۳: ۷۳۰)

دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
(حافظ، ۱۳۷۴: ۹۹)

دور فلک ز کوشش آواره ساخت ما را
با مدعی بگویند کهن ترک مدعا را
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۳۲)

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته ازین معنی گفتیم و همین باشد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۱)

کی شعرا نشاط آورش هست
آنگاه که خاطر غمین است
(دانش، ۱۳۸۳: ۳۲۹)

۴- در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه‌ای در شعر فارسی به وجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بخشید و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال خود رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت. این مکتب تازه را که برزخی میان شعر دوره تیموری و سبک معروف به هندی «زبان وقوع» می گفتند. و غرض از آن بیان حالات عشق و عاشق از روی واقع بود. (ر.ک: گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳). شعرای وقوعی تشخیص داده بودند که شعر سبک عراقی از واقعیت دور شده و کاملاً جنبه ذهنی و تخیلی یافته و در زیر بار سنن ادبی در حال فناست. پس باید به سوی حقیقت گویی و واقعیت (وقوع گویی) بازگشت. اما مسأله این است که قالب مسلط شعری، قرن‌ها غزل بود که دو قهرمان اصلی بیش ندارد: عاشق و معشوق! و همواره معشوق در حال اعراض از عاشق بیچاره است. آنان بر آن شدند تا این رابطه را دگرگون کنند: اکنون اولاً عاشق می‌تواند از معشوق اعراض کند و ثانیاً معشوق و رابطه‌های عاشقانه باید جنبه حقیقی بیابد. پس اساس شعر مکتب وقوع این است که وقایع بین عاشق و معشوق و حالات آنان مبتنی بر واقعیت باشد. (ر.ک: شمسیا، ۱۳۷۴، الف: ۲۷۰). مکتب واسوخت هم شعری است که در آن بر خلاف سنت شعری غزل، عاشق از معشوق روی می‌تابد و دیگر ناز او را نمی‌خرد و به سراغ معشوق دیگر می‌رود. مبدع این طرز وحشی بافقی است. (ر.ک: همان: ۲۷۲). در بند سوم ترکیب بند معروف وحشی باقی با عنوان «شرح پریشانی» چنین آمده است:

...نرگس غمزه زنش این همه بیمار نداشت
سنبل پسر شکنش هیچ گرفتار نداشت
این همه مشتوری و گرمی بازار نداشت
یوسفی بود و لسی هیچ خریدار نداشت
اول آن کس که خریدار شدش من بودم
باعث گرمی بازار شدش من بودم
(وحشی بافقی، ۱۳۷۷: ۲۷۳)

تقی دانش از حیث وزن و قافیه و ردیف به استقبال ترکیب بند معروف وحشی بافقی رفته و با تأسی از مکتب وی (وقوع گویی)، واقعیت را بر زبان رانده و خطاب به معشوق این گونه می‌سراید:

عشوق من داد ببه بازار نکوئیت رواج
پیش از این حسن تو این رونق بازار نداشت
(دانش، ۱۳۸۳: ۲۷۶)

دانش با تأسی از وحشی بافقی، شاعر مسلّم مکتب وقوع یا واسوخت، رک و بی‌پرده خطاب به معشوق می‌گوید:

- ۱۳ - مشو حافظ! ز کید زلفش ایمن
که دل برد و کنون در بنسد دین است
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۲۳)
- ۱۴ - محبت محب را سوزد نه محبوب را و عشق طالب را سوزد نه مطلوب را (منافی اناری، ۱۳۷۷: ۴۵)
- ۱۵ - محال است این که معشوق از محبت بیخبر باشد
مگو پروانه تنها سوخت آتش نیز می سوزد
(قاضی سعید قمی، ۱۳۸۳: ۹۷۶)
- ۱۶ - از چرخ چه می نالی اگر بخت نداری
بی طالعی طفل ز تقصیر پدر نیست
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۳۰)
- شکایت از ستم چرخ نا جوانمردی است
که گوشمال پدر، خیر خواهی پیر است
(صائب تیریزی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۲۹)
- شکوه از پیر زن دهر ز نامردی هاست
مرد آن است کسه از خویش شکایت دارد
(میرزا محمد حسینی، ۱۳۶۹: ۹۳)
- ۱۷ - در مرگ هست آنچه در آب حیات نیست
آسان ز یاد مرگ شود آنچه مشکل است
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۲)
- بر درگه خلق بندگی ما را کُشت
هر سو پی نان دوندگی ما را کُشت
فارغ نشویم یکدم از فکر معاش
ای مرگ! بیجا که زندگی ما را کُشت
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۶۱)
- ۱۸ - گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۷۰)

منابع

کتاب‌ها:

۱. اسحاق، محمد (۱۳۶۳) سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر (دو جلدی)، ج ۲، مترجم اسماعیل برادران شاهرودی، تهران: نشر طلوع.
۲. انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶) دیوان (دو جلدی)، ج اول، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. برقی، سید محمد باقر (۱۳۹۱) سخنوران نامی معاصر ایران (دو جلدی)، ج ۲، قم: نشر دارالعلم.
۴. بیدل دهلوی، میرزا عبد القادر (۱۳۸۴) دیوان، دو جلدی، به تصحیح اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش.
۵. تقوی، نصرالله (۱۳۱۷) هنجار گفتار (در فن معانی و بیان و بدیع فارسی)، تهران: چاپخانه مجلس.
۶. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۴) دیوان، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران: انتشارات اساطیر.
۷. حسین پور چافی، علی (۱۳۸۵)، بررسی و تحلیل سبک شخصی مولانا در غزلیات شمس، تهران: انتشارات سمت
۸. حسینی، میرزا محمد باقر (۱۳۶۹) دیوان، سخنور سده یازدهم و دوازدهم، ویراسته میر جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
۹. خاقانی شروانی (۱۳۷۴) دیوان، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران: انتشارات زوآر، چ پنجم
۱۰. دانش، تقی (مستشار اعظم) (۱۳۸۳) دیوان (قصاید، هزار غزل، مقطعات)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رودکی سمرقندی (۱۳۷۴) گزینه سخن پارسی ۲، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشه.
۱۲. زاهدی، زین الدین جعفر (۱۳۴۶) روش گفتار علم البلاغه (معانی و بیان و بدیع)، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
۱۳. سجادی، سید علی محمد (۱۳۸۹) صائب تبریزی و شاعران معروف سبک هندی، تهران: پیام نور.

۱۴. سعدی (۱۳۷۴) الف کلیات ، مطابق نسخه تصحیح شده محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، مقدمه و شرح حال جلال الدین همایی، حواشی محمود علمی(درویش)، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۱۵. سعدی (۱۳۷۴) ب گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۶. سلیم تهرانی، محمد قلی (۱۳۴۹) دیوان، به تصحیح و اهتمام رحیم رضا، تهران: ابن سینا.
۱۷. شاپور تهرانی (۱۳۸۳) دیوان از شعرای نامدار قرن یازدهم هجری، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا طاهری، تهران: نگاه.
۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) رستاخیز کلمات (درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورتگرایان روس)، تهران: انتشارات سخن.
۱۹. شمس‌العلمای گرگانی، حاج محمد حسین (۱۳۷۷) ابداع البدایع (جامع ترین کتاب در علم بدیع فارسی)، به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه جلیل تجلیل، تبریز: احرار.
۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) الف سبک شناسی شعر، تهران: انتشارات فردوس.
۲۱. -----، ----- (۱۳۷۴) ب کلیات سبک شناسی، تهران: انتشارات فردوس.
۲۲. صائب تبریزی (۱۳۷۵) دیوان (ج اول و دوم و سوم)، به اهتمام محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. طغرایی مشهدی (۱۳۸۴) برگزیده دیوان (ارغوان زار شفق)، به انتخاب محمد قهرمان، تهران: امیر کبیر.
۲۴. غنی کشمیری (۱۳۶۲) دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.
۲۵. قاضی سعید قمی (۱۳۸۳) دیوان اشعار، به کوشش امیر بانو کریمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۰) دیوان اشعار، به اهتمام سید نصر الله تقوی، مقدمه و شرح حال سید حسن تقی زاده، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات معین.
۲۷. کلیم کاشانی، ابو طالب (۱۳۷۶) کلیات، دو جلدی، ج ۱، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی صدری، تهران: همراه.
۲۸. گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴) مکتب وقوع در شعر فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۹. محمدی، محمد حسین (۱۳۷۴) بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی)، تهران: نشر میترا.
۳۰. مخلص کاشانی، میرزا محمد (۱۳۷۹) دیوان، مقدمه، تصحیح و تحشیه حسن عاطفی، تهران: میراث مکتوب.
۳۱. مسعود سعد سلمان (۱۳۷۴) دیوان، با مقدمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه.
۳۲. مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۴۴) سخنوران نایبنا یا کوران روشن بین، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
۳۳. واعظ قزوینی، ملا محمد رفیع (۱۳۵۹) دیوان، به کوشش سید حسن سادات ناصری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
۳۴. واعظ کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین (۱۳۶۹) بدایع الافکار فی الصنایع الاشعار، تهران: مرکز.
۳۵. وحشی بافقی (۱۳۷۷) کلیات دیوان، مقدمه: سعید نفیسی، تهران: انتشارات جاویدان.
۳۶. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۹۴)، دیوان (دو جلدی)، ج دوم، تحقیق و تصحیح رقیه صدراپی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مقالات:
۳۷. توحیدیان، رجب (۱۳۹۸) بررسی تأثیر سبکی تقی دانش از حافظ شیرازی، بهارستان سخن (فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، سال شانزدهم، شماره چهل و پنجم، صص: ۱۳۶-۱۱۵).
۳۸. -----، ----- (۱۳۸۸) تضاد معانی و مضامین در دیوان صائب تبریزی، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی واحد اراک، سال اول از دوره جدید، شماره دوم، صص: ۸۷-۱۱۷.
۳۹. -----، ----- و نصرتی، عبدالله (۱۳۹۱) تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در شعر کلیم کاشانی، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره چهارم، شماره پی در پی ۱۸، صص: ۷۲-۵۷.
۴۰. -----، ----- (۱۳۹۴) جویای تبریزی و معانی و مضامین متضاد در شعر وی، بهارستان سخن (فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی)، شماره بیست و نهم، صص: ۱۳۲-۱۰۵.

۴۱. -----، ----- (۱۳۹۵) مخالف خوانی و انحراف از نرّم در شعر بیدل دهلوی، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره بیست و هفتم، صص: ۴۲-۲۵.
۴۲. -----، ----- (۱۳۹۷) نگاهی به آرایه های بدیعی معنوی در غزلیات تقی دانش، زیبایی شناسی ادبی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، دوره ۹، سال شانزدهم، شماره ۳۶، صص: ۱۹۰-۱۴۹.
۴۳. -----، ----- (۱۳۹۲) هنجارگریزی معنایی، خصیصه سبکی کلیم کاشانی، بهارستان سخن (فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی)، سال نهم، شماره ۲۳، صص: ۱۶۴-۱۳۹.
۴۴. حکیم آذر، محمد (۱۳۸۴) انحراف از نرّم در شعر صائب تبریزی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، سال، شماره دوم، صص: ۴۷.
۴۵. -----، ----- (۱۳۸۵) هنجار شکنی در شعر صائب تبریزی، مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، شماره دوم، صص: ۴۵-۴۴.
۴۶. فلاح، مرتضی (۱۳۸۷) سه نگاه به مرگ در ادب فارسی، فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، شماره یازدهم، صص: ۲۲۳.
۴۷. مستعلی پارسا، غلامرضا و محمدمیر جلالی (۱۳۹۵) خیال و ترک ادب شرعی؛ تبیین پیوند مضامین مبتنی بر ترک ادب شرعی با مقوله خیال در متون تغزلی، مجله شعر پژوهی بوستان ادب، دانشگاه شیراز، سال هشتم، شماره چهارم، پیاپی ۳۰، صص: ۱۵۵ و ۱۵۷ و ۱۶۳-۱۶۱.
۴۸. منافی اناری، سالار (۱۳۷۷) عشق عرفانی، فصلنامه متن پژوهی ادبی، دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۲، شماره ۵ و ۶، صص: ۴۵.
۴۹. نجار نوبری، غفت، سجادی، علی محمد، ماحوزی، مهدی، طاووسی، محمود (۱۳۹۶) مخالف خوانی یکی از ویژگی های سبکی صائب تبریزی (بررسی موردی: مخالف خوانی گل در شعر او)، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال دهم، شماره یکم، شماره پیاپی ۳۵، صص: ۶۴.
۵۰. نیکو همت، احمد (۱۳۲۷) زندگی و آثار دانش، مجله ارمنان دوره بیست و سوم، شماره ۲، صص: ۷۳-۶۶.

Contra-reading and De-canonization as Taghi-Danesh's Manifest Style

Dr. Rajab Tohidiyan^۱

Abstract

Taqi Danesh, one of the early Qajar and late Pahlavi's traditional and anonymous poets, tremendously influenced by poetry of Khorasani, Azerbaijani, Iraqi, and especially Hindu style. Regarding Taghi Danesh's lyrics and poems and taking famous Hindu poets into consideration, two contradictory views (co-reading and contra-reading) could be grasped. In other words, once he followed traditional, repetitive, cliché and one-dimensional literary styles (poetic style of Khorasani, Azerbaijani and Iraqi) in poetic elements and phenomenon, famous fictitious, historical, mythic and Qurani characters. And another time breaking the norms and contra-readings represents dramatically contradictory views to the same subjects and issues. The object of contra-reading in Taghi-Danesh poetics is to achieve "alien concept" and avoid long literary traditions of one-dimensional, cliché and repetitive, characters, famous mythic, Qurani, historical meanings and concepts in custom and literary norms. His recent vision looks from different angle to these issues, judges them contrary to custom and leaves from canon the religious Qurani characters and elements. The present study attempts to extract contra-readings and De-canonization from Taghi-Danesh poetics and presents the findings alphabetically. The results show that Taghi-danesh following Indian poets has remarkably applied contra-readings and sharecropper.

Keywords: Taghi Danesh, Hindu Style, Stylistics, Contra-reading-Literary tradition, De-canonization, Point of view.

^۱. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Salmas Branch, Islamic Azad University, Salmas, Iran.